



گروه کمنیست کارگری - تکمینیست

۶ خرداد ۱۳۹۰
۲۷ مه ۲۰۱۱

خالد حاج محمدی
طبقه کارگر ترکیه پای
میز محاکمه



قرار است ۱۱۱ کارگر ترکیه در ۳ ژوئن محاکمه شوند. جرم این کارگران شرکت در اعتراضات کارگران "تکل" ترکیه در انکارا در سال ۲۰۱۰ است. از جمله کسانی که به محاکمه کشیده میشوند نام سخنگوی اتحادیه کارگران خواربار، رستوان، هتل و کشاورزی بخش تر کیه (TEKGIDA-IS) مصطفی ترکل به همراه ۴ نفر از کارمندان ملی اتحادیه و ۱۲ نفر از روسای کنونی و سابق شاخه های مناطق مختلف کارگران دیسک (DISK) و دو نفر از رهبران بخش خدمات عمومی اتحادیه کسک (KES) و دیگر فعالین کارگری و فعالین اجتماعی، را میتوان مشاهده کرد.

اعتراض کارگران "تکل" ترکیه از ۱۵ دسامبر ۲۰۰۹، در اعتراض به اخراج ۱۲ هزار کارگر از ۵۷ کارخانه تنباکو و الکل که به اتحادیه کارگران بخش غذائی مربوط بودند، شروع شد و به مدت چند ماه ادامه داشت.

صفحه ۳

ثریا شهبازی

دخیل بینید، النگوی سبز و سیاه را بهم بیافید! درون حاکمیت شکاف دیگری سرباز میکند!



اختلاف میان احمدی نژاد و گروه بندی داخل حکومتی اش، با بیت رهبری و شورای نگهبان و مجلس، که از اعتراض احمدی نژاد به دخالت خامنه ای در عزل و نصب کابینه او، شروع شد، همچنان تشدید و تعمیق میشود. دسته بندی ها، کنار گذاشتن ها، یارگیری های جدید و گروه بندیهای جدید، در مجلس و در دولت و شورای نگهبان و میان فرماندهان سپاه و ... شکل گرفته است و هر روز دامنه اش وسیع تر میشود. صف پیشتر متحد حاکمیت، "اصولگرایان"، به هم میریزد. مقاومت و "قهر" کردن احمدی نژاد در مقابل دخالت های خامنه ای، سطح اختلاف را جای جدیدی میبرد. مقاومت احمدی نژاد در مقابل خامنه ای، عدم حضور ۱۰ روزه اش از شرکت در جلسات دولت در اعتراض به دخالت خامنه ای، آغاز دور دیگری از جدال در حاکمیت و همزمان آغاز دور دیگری از

بازتاب آن در میان اپوزیسیون درون و بیرون حکومت است. این شرایط زمینه دسته بندی های جدید برای انتخابات سال آینده مجلس و انتخابات ریاست جمهوری آتی، را فراهم میکند.

طرفداران خاتمی، رئیس جمهور "اپوزیسیون" و رئیس "گفتگوی تمدن ها"، در حسرت چنین "قهر" و مقاومتی از جانب "شاه شجاع الدین" اصلاحات، جان به لبشان رسید! احمدی نژاد، با مقاومت در مقابل خامنه ای، باز هم در صف اپوزیسیون طرفدار رژیم، گوی سبقت را از رقیبای سبز و دو خرداد و ملی - مذهبی ربود.

پیش از پرداختن به این سوال که این دور دعوا، آنهم با شرکت کسی چون احمدی نژاد، که امروز به بهانه "طرفیانی منحرف" مورد حمله قرار میگیرد، بر سر چی است و میتواند به کجا کشیده شود، لازم است به بازتاب های این

شکاف در اپوزیسیون، نگاهی بیندازیم. خاتمی، کسی که در مقام رئیس جمهور در مقابل حکم ولایتی آقا، سر تعظیم فرود آورد و نشان داد که منفعت نظام برایش بیش از هر چیز مقدس است، امروز به همین اعتبار سپر دفاعی خامنه ای شده است. تا "ظلم هایی که به رهبر شده است" را با "ظلم هایی که به مردم شده است" به اصطلاح تاخت بزنند! به این امید که با ایفای نقش "میانجیگر"، شانس برای انتخابات دور بعدی رئیس جمهوری برای خودش باز کند. کسی که فکر میکند این پروژه، یعنی عروج مجدد امثال خاتمی، تماما سوخته است، چرا که مردم همه این ها را تجربه کرده اند، را باید به ظرفیت اقیانوس بی انتهای فرصت طلبی بخش اعظم اپوزیسیون، رجوع داد. یادآوری کرد که چگونه از ملی - مذهبی تا توده - اکثریت، و راست و چپ ناسیونالیست، در کشاندن مردم به دنبال هر جر و جانور " تازه اپوزیسیون شده ای" چون میرحسین موسوی، گوی سبقت از هم ربوندند. باید منتظر شد و دید که چگونه باز امثال خانم مهرانگیز کار و "مطالبه محوریهایی" و کمپین یک میلیون امضا، که در بالماسکه "من

صفحه ۲

بهرام مدرسی

اسپانیا: ما انسان را فرای پول و بازار قرار میدهیم



اسپانیا زمانی صف مقدم مبارزه علیه فاشیسم در اروپا بود، امروز این اسپانیا است که مجددا در صف اول می ایستد. تحریم اخبار اعتراضات اسپانیا از طرف میدیای جهان غرب باید دلیلی داشته باشد. روزنالیسم وابسته به دولت ها و احزاب بورژوازی بی جهت چیزی را اعلام یا حذف نمیکند. دلیلی برای تحریم اخبار اسپانیا باید وجود داشته باشد. تحریمی که نه تنها از طرف این ژورنالیسم نوکر صفت، بلکه از طرف اتحادیه های

کارگری بزرگ و کوچک اروپایی هم چشم میخورد. چه منفعت مشترکی این جنبه وسیع را مقابل مردم اسپانیا قرار داده است؟

اعتراضات اخیر در اسپانیا از کیفیت دیگری برخوردارند. جواب اینجا است. مقایسه فرانسه و اسپانیا بسیار مفید خواهد بود. در فرانسه ما شاهد اعتراضات میلیتانتی بودیم که اساساً با فراخوان سازماندهی اتحادیه های کارگری سازمان داده شدند. در فرانسه اتحادیه های کارگری بعنوان سازماندهندگان اصلی و اعلام کنندگان اصلی خواسته های تظاهرکنندگان پا را از چهارچوب سیستم

صفحه ۴

حسام ال حملوی

اصرار فعال کارگری مصر: حالا وقت برانداختن مبارکهای محل کار است

مصر، متن فوق را در کمنیست میزنیم و خواندن آن را به خوانندگان نشریه توصیه میکنیم:

انقلاب علیه رژیم مبارک بود، اما آنچه که تا اینجا ما قادر به انجام آن بوده ایم، برداشتن خود مبارک بوده است. کسانی که حالا کشور را در دست دارند، ژنرالهای مبارک هستند که ستون فقرات دیکتاتوری او از روز اول بوده اند.

بنابراین خیلی ها از پیشرفت مصر ناامید شده اند، ولی من کمتر چنین هستم بخاطر اینکه من هیچوقت انتظارات بالائی از قدرگیری ارتش نداشته ام. اما دو چیز در طی صد روز گذشته در مصر تغییر کرده است که به من امید میدهند و هر دو به این حقیقت مربوط است که انقلاب ناتمام است. نکته اول اینست که اعتصابات ادامه

نشان دادند. دوم اینست که کارگران برای تأسیس اتحادیه های مستقل قدم برداشته اند که به اعتقاد من "گلوله های نقره ای" برای هر دیکتاتوری هست.

در حال حاضر اقداماتی از طرف فعالین طبقه متوسط در دستور کار است تا حد و مرز برای این انقلاب تعیین کنند و مطمئن باشند که انقلاب در محدوده فرمال نهادهای سیاسی باقی می ماند. به توییت مشهور وائل غنیم (Wael)

صفحه ۴

برنامه های هفته حکمت

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

دخیل بنید، النگوی سبز و ...

و انتخابات، "جذب گزافه گویی نامزدها" شدند، و بر دست خیل وسیعی از جوانان منتفر از جمهوری اسلامی النگوی سبز کردند و مردم را فریب دادند، این بار چه رنگی به خود میگیرند. هرچند که برخلاف جریان سبز و شریایی که بر متن آن جریان سبز عروج کرد، شکاف جدید در حاکمیت، در شرایط متفاوت تری سر باز میکند.

برخی چون محسن سازگارا و نتوربین های سبز، هرچند در پلانقرم سیاسی احمدی نژاد، که عبارت است از: پررنگ کردن رنگ ایرانی در اسلامیت حکومت و "چیدن دم" ولی فقیه، شریک باشند، با این وجود خصومت شخصی شان با احمدی نژاد چنان عمیق است که قطب نمای سیاسی شان را بشدت تحت تاثیر قرار داده است. این طیف به "درهم ریختگی" صف حاکمیت و "شورش مردم" و پرتاب مجدد آنها به کرسی رهبری انقلاب سبز، امید بسته اند. امیدی که در آن چپ ناسیونالیست و میلیتانت، نیز شریک است. سازگارا آن را انقلاب سبز، و این چپ آن را انقلاب مردم میخواند.

و برخی چون فرخ نگهدار، از دل این دعوی جدید در انتظار "دمکراتیک شدن بیشتر انتخابات ها" است! میفرمایند که جمهوری اسلامی باید بپذیرد که با حذف و انحصار طلبی نمی تواند ادامه دهد و بالاخره برای حکومت شان سرگزاری انتخابات های دمکراتیک تر فراهم میشود! این طیف فرصت طلب توده - اکثریت، برای مانور و خالی کردن زیر عیای ولی فقیه و رفتن زیر بیرق احمدی نژاد، یا خاتمی، حتما فرمولبندی مردم پسندانه ای، از آستین در میاورند.

بهررو، از راست و چپ، چشم انتظار نجات و رستگاری از دل تخصصات درون حکومتی، صف بسته اند. یکی به "دمکراتیک تر شدن انتخابات های آتی، دخیل بسته است، و یکی رایحه جان تازه در کالبد بی جان "انقلاب سبز" به شماش میخورد. چپ ناسیونالیست غیرکمونست هم، که تمام سرمایه زندگی اش را به سرنگونی رژیم بهر شکل و حتی به شکل لیبی گره زده است، بدنبال استخراج سنتز "انقلاب مردم" از تقابل "تزو و آنتی تز" دستجات حکومتی و رستگاری خودبخودی، هر روز از این کمپین تا آن کمپین خود را "مشغول" نگاه میدارد. در این بازار همه چیز پیدا میشود، جز صدایی که منافع مستقیم مردم، طبقه کارگر، زنان، و جوانان، و مطالباتشان را منعکس کند.

این سوال که این دور دعوا، آنها با شرکت کسی چون احمدی نژاد، که امروز به بهانه "اطرافیان منحرف" مورد حمله قرار میگردد، بر سر چی است، چرا این شکاف امروز سرباز کرده است، و میتواند به کجا کشیده شود، سرخ دوری و نزدیکی ها در صف پوزیسیون و اپوزیسیون، و روندهایی که در پیش است را بدست میدهد.

احمدی نژادی، عروج و اختلاف با رهبر!

اختلاف در درون گروه بندی های حاکمیت، امروز در شرایط دیگری، سرباز کرده است، که با شرایط عروج سبز و خاتمی متفاوت است. این دعوا بشدت درون خانوادگی، بسیار بعید است که بازتاب اجتماعی وسیعی در میان جنبش های اعتراضی داشته باشد. اما عدم استقبال مردم از این جدال، و عدم انعکاس آن در صفوف جنبش های اجتماعی و اعتراضی مردم امروز، الزاما به این معنی نیست که برای طیف وسیعی از شخصیت ها و جریانات سیاسی در اپوزیسیون روزنه امیدی باز نشده و نمی شود.

اما دعوا بر سر چی است؟ همه متفق القول اند که این دعوی برای تغییر آرایش در میان صفوف حاکمیت است. اگر این حکم واقعی است، ضرورت این تغییر آرایش از کجا ناشی میشود. و چرا امروز این شکاف سرباز میکند. این تصور که هر چندگاهی حاکمیت برای مقابله با شورش مردم، به جان هم میافتد و آرایش صفوف خود را تغییر میدهد، سطحی تر و کودکانه تر از آن است که بتواند به ریشه این اختلافات حتی نزدیک شده باشد. بی تردید نارضایتی عمومی، فشار اعتراضات بخصوص علیه گرانی و اختناق، بر روند تقابل جناح ها در حاکمیت تاثیرات مهمی میگذارد، اما این ریشه این اختلافات نیست.

جمهوری اسلامی ایران، در آغاز دوره ای است که با احمدی نژاد آغاز و به اوج خود رسید و امروز به پایان آن رسید است. احمدی نژاد نماینده اتحاد در صفوف دو بخش از حاکمیت، و نماینده تمام بورژوازی ایران در دور گذشته و پس از انتخابات بود. او هم به اندازه کافی اسلامی بود و هم به اندازه کافی ایرانی! هم از کیسه امان و "اسلام مستضعف پناه" خرج میگردد و هم از "توبره" ایرانیت و عظمت طلبی ایرانی میخورد. احمدی نژاد بر خلاف خاتمی و همه نمایندگان "اصلاحات" و برخلاف جریانات اصلی ناسیونالیستی که چشم انتظار برکات سارکوزی و اوباما برای رسیدن به مشروطه شان اند، او در مقابل غرب "ایستاد"، نماینده "حق ایران اتمی" و سخنگوی

بورژوازی عظمت طلب ایرانی شد. او برخلاف خاتمی و موسوی، نه با "گفتگوی تمدن ها" و نمایش "دمکراسی اسلامی"، که با امتیازگیری از موقعیت تضعیف شده غرب در عراق، به پای میز مذاکره با غرب رفت. و بالاخره او با اجرای سیاست قطع یارانه ها و سپردن نان و سوخت و احتیاجات اولیه مردم به بخش خصوصی و به مکانیزم بازار، دست راستی ترین سیاست اقتصادی بورژوازی ایران را پیاده کرد. گردنکشی او در مقابل ولی فقیه، از این موقعیت ناشی میشود. اما رویدادهای خاورمیانه، انقلابات در جهان عرب و تضعیف موقعیت سابق جمهوری اسلامی در خاورمیانه و محدود شدن آن در بهره برداری از مسئله فلسطین از یک طرف، و تقویت قدرت اقتصادی بخش خصوصی از طرف دیگر، موازنه قبلی را برهم زد.

گردنکشی امروز احمدی نژاد در مقابل رهبر، و تسخیر سنگر همیشگی طرفداران اصلاحات یعنی "قانونیت در مقابل ولایت"، از این موقعیت سیاسی و اقتصادی ناشی میشود. ترکیب گذشته پاسخگوی شرایط امروز حاکمیت نیست. این ها به سرشان نزده است. احمدی نژاد نه خاتمی است و نه موسوی، نه به امید گل دادن نجوای "گفتگوی تمدن ها" سوخت و کنار رفت و نه به امید رنگ سبز جلب رضایت غرب با پرچم "دمکراسی اسلامی"، در خانه محبوس شد. او خود را به بورژوازی غرب برای وارد شدن به بازار جهانی سرمایه، با باج بگیری و دیپلماسی، تحمیل کرد. احمدی نژاد با سیاست اقتصاددیش، که عبارت است از هرچه بیشتر بازکردن دست بازار و کوتاه کردن دست دولت و سوسیدها و مقرراتش بر تولید و توزیع و کلا بر اقتصاد کشور، نه تنها قدرت اقتصادی بخش خصوصی را یک شبه دگرگون و تقویت کرد که در عین حال آرمان تاریخی بورژوازی بزرگ ایران را برآورده کرد. احمدی نژاد با سیاست خارجی و دیپلماسی و سیاست اقتصاددیش، ناسیونالیست ها و بورژوازی ایران را موقتا به مشروطه شان رساند. در دوره او بالانس رابطه محافل و کانونهای قدرت اقتصادی و سیاسی در صفوف بورژوازی حاکم، تماما برهم خورد. این شرایط زمینه مادی بود که بر متن آن بخش خصوصی را برای گشاد تر کردن صندلی حاکمیت به نفع خود به حرکت در آورد و آن را در مقابل ولی فقیه که شاخص دخالت حکومت و دین در اقتصاد است، قرار داد. با بالا رفتن وزن بخش خصوصی در اقتصاد و تولید جامعه، این بخش که پشت به

احمدی نژاد دارد، با پرچم "قانونیت در مقابل ولایت" و با دست درازی به وزارت اطلاعات و دخالت در حوزه قدرت ولی فقیه، پا از گلیم درازتر کرد. این شرایط میتوانست، با درجاتی از اغماض ولی فقیه و سازش خامنه ای و اطرافیانش روبرو شود و خامنه ای هم جام زهر محدود شدن اختیارات ولی فقیه را سربکشد.

اما سهم خواهی بخش خصوصی و در راس آن احمدی نژاد، و شکافی که با این سهم خواهی شکل گرفت، به سد موانع دیگری خورد که خارج از کنترل جمهوری اسلامی است. این تقابل و شکاف جدید، که میتوانست دیروز ساده تر حل شود، به سد انقلابات جهان عرب و تغییر معادلات قدرت در خاورمیانه و در جهان خورد. رویدادهای خاورمیانه، انقلابات در جهان عرب و تغییر توازن قوای بین المللی و تغییر موقعیت ایران و بورژوازی ایران در خاورمیانه، شکافی را که میتوانست به سادگی "بهم آید" را تعمیق و به جایی کشانده است که امروز تصور پر شدن آن بسیار دشوار و پیچیده است.

انقلابات در جهان عرب، تخفیف تخصص بورژوازی عرب با اسرائیل، آمادگی حماس برای مذاکره با اسرائیل، دست بالا پیدا کردن جهان عرب در حل تناقضات خاورمیانه، در اولین وهله پروسه سازش آمریکا و غرب با جمهوری اسلامی، این دستاورد احمدی نژاد، را به پشت صحنه راند. امروز در مناسبات بین المللی موقعیت جمهوری اسلامی در دیپلماسی جهانی بشدت تضعیف شده است. در خاورمیانه زمینه عرض اندام قدرت های دیگری فراهم شده است که جمهوری اسلامی الزاما در ردیف اول این قدرت ها نیست. این واقعیت، کل موقعیت جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران در خاورمیانه را تغییر داده است. از نظر بورژوازی جهانی و بورژوازی عرب، جمهوری اسلامی امروز نه در حل مسئله فلسطین و نه در حل بحران عراق، نقشی ایفا نمی کند و نباید ایفا کند! آنتاگونیزه شدن اختلاف احمدی نژاد و خامنه ای، "شاخ و شانه کشیدنهای" طرفداران خامنه ای علیه احمدی نژاد و دولت اش، از این موقعیت تضعیف شده جمهوری اسلامی در صحنه بین المللی و در خاورمیانه، که احمدی نژاد نماینده و پرسناژ اصلی آن بود، سرچشمه میگیرد. آنتاگونیسمی که میتواند هم تحت تاثیر فاکتورهای داخلی و هم فاکتورهای بین المللی، به نتایجی برسد که برای هیچیک از طرفین نه قابل پیش بینی است و نه اساسا در راستای سناریوهای تاکتونی شان است.

زنده باد جمهوری سوسیالیستی



Marx- Hekmat Society

در بزرگداشت زندگی پریار

منصور حکمت

بزرگترین متفکر مارکسیست معاصر و بنیانگذار انجمن مارکس لندن

شنبه ۴ ژوئن ۳۰ تا ۱، ۳۰، ۴ بعدازظهر

سخنرانان

ریپوار احمد: منصور حکمت و تحولات کردستان عراق

آذر مدرسی: منصور حکمت: مبارزه طبقاتی، جنبش ها و احزاب

دیبا علیخانی: منصور حکمت و بیانیه حقوق زن

کوروش مدرسی: حکمت و مفهوم انقلاب

ورود برای عموم آزاد است. ورودی: رایگان. نطق از آوردن کودکان زیر ۱۶ سال خودداری کنید. برای اطلاعات بیشتر با تسرین جلالی مدیر انجمن مارکس - حکمت لندن: 07708125993، تماس بگیرید. marx.hekmat@gmail.com

www.marxhekmatsociety.com



حقوق کودکان

سلام دیجی: منصور حکمت حزب و جامعه حزب و قدرت سیاسی

سخنرانی از طرف حزب کمونیست کارگری عراق: منصور حکمت و انقلاب اکتبر

شعر خوانی علی آینه

نقش منصور حکمت در کردستان از طرف دوستان اران حکمت از کردستان ایران

مکان: Stigbergstorget 18

تلفن تماس ۰۷۶۷۱۰۹۰۰۵

پخش تراکت و جزوات سوئدی از بحثهای متوع منصور حکمت در سطح شهر گوتنبرگ روزهای دوشنبه ۶ یونی و ۴ شنبه ۸ یونی

برنامه روز شنبه ۱۱ یونی پخش سلاید از عکسها فیلم ها و سخنرانیهای منصور حکمت و همچنین پخش یکی از بحثهای منصور حکمت برای جمع حاضر و برنامه های متنوع دیگر

برنامه های هفته حکمت در سوئد

استکهلم:

شنبه ۴ ژوئن ساعت ۱ بعدازظهر

فاتح شیخ: ایده های منصور حکمت در باره ناسیونالیسم، فدرالیسم و مسئله ملی شمال علی: کارگر در جهان بینی کمونیستی منصور حکمت

مظفر محمدی: حکمت، انقلابی گری و تعجیل

رسول بناوند: نگاه حکمت به سازمان، حزب و سنت ها حزبی

مکان: Nedrosgatan 12

ایستگاه Husby

گوتنبرگ:

شنبه ۴ ژوئن ساعت ۳ بعدازظهر

سلیمان قاسمیانی: منصور حکمت و

از ۳۳ سال توانست مراسم روز کارگر روز دست از کار کشید. طبقه کارگر را در میدان "تقسیم" استانبول با ترکیه در دل این تحرکات متحد شد و جمعیتی ۳۰۰ هزار نفره برگزار کند. تحرک ۳۰۰ هزار نفره اول مه و دولت ترکیه ۲۲ هزار پلیس را برای تسخیر میدان "تقسیم" در استانبول مقابله با کارگران در اول مه بسیج کرد

که به اهداف ضدکارگری خود نرسید و کارگران ترکیه بار دیگر و بعد از سرکوب سال ۱۹۷۷، میدان "تقسیم" در استانبول را در اول مه به محل همبستگی خود تبدیل کردند.

اعتراض و تحرکات کارگران "تکل" نه تنها از پشتیبانی وسیع کارگران ترکیه بلکه میلیونها کارگر در سراسر جهان برخوردار بود. از کارگران بنز آلمان تا بخشهای مختلف طبقه کارگر در سراسر جهان، اتحادیه های کارگری، احزاب و جریانهای چپ، از کارگران "تکل" دفاع کردند و یک همبستگی وسیع بین المللی در دفاع از آنان شکل گرفت. طبقه کارگر ترکیه در دفاع از آنها و علیرغم نقش منفی و ضد کارگری مقامات بالای اتحادیه های کارگری از جمله "ترک ایش"، یک

طبقه کارگر ترکیه پای...

کارگران به اخراج و بیکارسازی و همچنین به کار قراردادی که طرح ده ماهه دولت برای استخدام کارگران بود و به نام "س ۴" مشهور است اعتراض داشتند و خواهان تامین کار با همان شرایط شغلی خود و با همان مزایا بودند. این اعتراضات بارها در شکل تجمع دهها هزار نفره کارگران از شهرها و بخشهای مختلف ترکیه خودنمایی کرد. از جمله در ۱۷ ژانویه ۲۰۱۰ حدود صد هزار کارگر از همه شهرهای ترکیه در دفاع از کارگران "تکل" در آنکارا دست به اعتراض زدند. این تحرکات کارگری بارها توسط پلیس ترکیه مورد حمله قرار گرفت و تلاشهای زیادی برای متفرق کردن کارگران، و برای انشقاق در صفوف آنها صورت گرفت که با هوشیاری کارگران خنثی شد. دولت با به میدان آوردن روسای بالای اتحادیه هایی چون تک ایش و سخنرانی در

مرگ بر جمهوری اسلامی!

اسپانیا: ما انسان را فرای ...

پارلمانی موجود فراتر نهندند. میلیتانت بودن به تنهایی محدودیت دامنه عمل را توجیه نمیکند. در فرانسه خواسته‌های رسمی اتحادیه‌های کارگری با هر میلیتانتی که در خود داشتند، رادیکال نبودند. رادیکال نبودند چرا که پا از چهارچوب سیستم پارلمانی احزاب موجود که خود اتحادیه‌های کارگری هم بخش مهمی از آن هستند، بیرون نهندند.

در اسپانیا اما اعتراضات با شعار دمکراسی واقعی، در ضرب اول پا را از چهارچوب رسمی و پذیرفته شده موجود بیرون نهاد. برخلاف تصویری که ژورنالیسم نوکر صفت بورژوازی از خواسته‌های معترضین در اسپانیا میدهد، آن‌ها تنها علیه دو حزب بزرگ پارلمانی نیستند، علیه کل سیستم پارلمانی موجود به خیابان آمده‌اند. به بیانیه اعلام شده از طرف سازماندهنگان اعتراضات مادرید توجه کنید:

اولویت هر جامعه پیشرفته ای باید برابری، پیشرفت، همبستگی، آزادی دسترسی به فرهنگ، حفظ امکان زیست و توسعه و رفاه و سعادت مردم باشد.

حقوق اساسی است که باید در این جوامع تضمین شوند عبارتند از حق مسکن، کار، فرهنگ، بهداشت، آموزش، مشارکت سیاسی، آزادی و تضمین امکان بیان و رشد فردی انسان، حق استفاده از اموال مورد نیاز برای تضمین یک زندگی آزاد، سالم و شاد برای همه

عملکرد سیستم سیاسی و اقتصادی فعلی نه تنها متضمن حقوق فوق نیست، بلکه خود مانعی بر سر راه تضمین این حقوق است.

دمکراسی مردمی باید متضمن حاکمیت مردم باشد. سیستم حکومتی کشور ما چنین عمل نمیکند. وظیفه سیستم حکومتی این است که خواسته‌های مردم را از طریق ارگان‌های اجرایی دخالت مستقیم مردم برای احراز این خواسته‌ها تبلور ببخشد، نه اینکه با نمایندگی کردن امیال قدرتهای بزرگ اقتصادی و نیازهایشان به قیمت تحمیل فشار بر دوش مردم، پایه‌های قدرت دیکتاتوری خود را تضمین کند.

ما تمرکز قدرت در دست اقلیت موجود را رد میکنیم. ما چنین تمرکزی که منبع نابرابری، ناعادتی و قهر است را رد میکنیم. سیستم کهنه شده حاکمیت اقتصادی کنونی بانی گردابی است که در آن ثروت اقلیتی و فقر و ناداری اکثریت را تا حد از هم پاشیدن کل زندگی تضمین میکند.

هدف و حکمت سیستم موجود انباشت

ثروت و پول بجای تضمین سلامت و رضایت جامعه است. نابودی منابع طبیعی و محیط زیست و بیکاری یکی از نتایج این سیستم است.

مردم چرخ‌های کوچک ماشینی هستند که وظیفه‌اش ثروتمندتر کردن اقلیتی است که نمیدانند مایحتاج ما چیست؟ ما اما ناشناختگانی هستیم که بدون ما هیچ چیز ممکن نخواهد بود.

جامعه‌ای که اعتماد به آینده و خواسته‌های اکثریت را منعکس نکند، بانی چنین سواستفاده و وضع موجودی خواهد بود

خواهان تغییر و انقلاب شوید. ما انسان را فرای پول و بازار قرار میدهم. ما انسان هستیم، نه محصولات بازار

اعتراضات اسپانیا که امروز دیگر تنها به بارسلون و مادرید محدود نیستند، کل سیستم سیاسی و اقتصادی حاکم را مقابل خود قرار داده است. این آن نقطه اختلاف اساسی میان فرانسه و اسپانیا است و همین دلیل ناخشونودی احزاب بورژوازی و اتحادیه‌های کارگری را توضیح میدهد.

من قبلاً در جایی گفتم که انقلابات جهان عرب آغاز پایان یک دوره هستند. اسپانیا امروز شروع این روند در جهان غرب را اعلام میکند. جهان پس از شکست بلوک شرق نتوانست سیستم سیاسی و اقتصادی غرب پیروز را بعنوان راه حل خود قبول کند. جرعه آن را تونس و مصر زدند، مادرید ادامه آن را در اروپا نشان میدهد.

اعتراضات اسپانیا تا همین جا تابوهای را که کل سیستم پارلمانی غرب ساخته بود را شکست. سیستم پارلمانی و زیربنای اقتصادی آن حداقل در افکار عمومی مردم مورد سؤال قرار گرفته است. خود طرح سؤال به معنی رد جواب‌های موجود از هر طرف است، چه سوسیال دمکراسی و چه احزاب به اصطلاح راست.

اعتراضات اسپانیا راه دیگری را مقابل بحران مالی دولتهای اروپایی قرار میدهد. اسپانیا انتظار دیگری از زندگی و خوشبختی و برابری و آزادی طرح نمیکند. در غرب آزاد این اسپانیا است که آزادی را مجدداً معنی میکند و همه این‌ها در تفکر انسان قرن ۲۱ جای خود را گرفته است.

اسپانیا اعلام شروع این تحرک در اروپا است، ادامه آن بدون شک دامن کشورهای چون پرتغال، ایتالیا، انگلیس و بلژیک و هلند را هم خواهد گرفت.

کمونیسم ما باید مدافع اعتراضات اسپانیا باشد. اینکه ادامه این اعتراضات و خواسته‌هایشان به کجا خواهد کشید را فعلاً نمیتوان قضاوت کرد، این اما کوچکترین تغییری در عمیقترین حمایت ما از اسپانیا را نمیدهد.

اصرار فعال کارگری مصری...

Ghonim در صفحه ۳

پی سرنگونی مبارک نگاه کنید که می‌گوید: "کار تمام است." من احترام زیادی برای غنیم و آنچه که او برای مصر کرده است، قائل هستم؛ ولی او یک نوع خاصی از سیاست طبقه متوسط را نمایندگی می‌کند که عقیده دارد که "ممنون از زحمات شما، حالا سر کار برگردید، صد درصد انرژی‌تان را برای ساختن یک مصر جدید صرف کنید و در دسر ایجا نکنید." ارتش و رسانه‌ها این خط را پژواک می‌دهند و کارگران اعتصابی طمع کار و خودخواه جلوه داده می‌شوند.

اما مهمترین بخش هر انقلابی باید رهائی اقتصادی - اجتماعی برای شهروندان کشور باشد؛ اگر شما می‌خواهید فساد را از بین ببرید یا خرید رأی را متوقف کنید، باید دستمزد شایسته به مردم بدهید؛ آنها را از حقوق خود آگاه کنید و در شرایط اسفناک اقتصادی قرار ندهید. یک فعال طبقه متوسط می‌تواند به کار مدیریت خود برگردد اگر او فکر می‌کند که انقلاب تمام شده است؛ اما برای یک کارگر حمل و نقل عمومی که بیست سال صرف خدمت کرده است و تنها ۱۸۹ پاند مصری در ماه دریافت می‌کند،

نمی‌توانید از او بخواهید که سر کار برگردد و به بچه‌های گرسنه خود بگوید که وقتی ما یک دولت غیرنظامی داشته باشیم همه چیز درست خواهد شد.

بنابر این این فاز دوم انقلاب است: فاز تغییر اقتصادی - اجتماعی. کاری که اکنون باید کرد اینست که تحریر را به کارخانه‌ها ببریم، به دانشگاه‌ها ببریم، به محل کار ببریم. در هر تگ نهادی در این کشور مبارک کوچکی هست که لازم است سرنگون شود. در هر نهادی شخصیهایی از نیروهای امنیتی رژیم گذشته هستند که لازم است سرنگون شوند. این افراد ضدانقلاب هستند. شاید ضدانقلاب بطور روشن با یک ساختمان فرماندهی مشخص سازمان یافته است، اما ما باید فرض بگیریم که هر کس به رژیم سابق تعلق داشت و صاحب امتیاز بود تلاش خواهد کرد که از آن امتیازات دفاع کند و بیشتر ناراحتی و بی‌قراری‌ای که دور و بر خود می‌بینیم مربوط به این مسئله است. نفرت عظیمی در طبقه کارگر به سیاستهای نئولیبرالی که آنها را در عرض بیست سال گذشته به فقر کشانده بود وجود دارد، و مبارزه برای تغییر یک مبارزه هیجان انگیزی خواهد بود. شکی نیست که قدرتهای غربی و پادشاهی‌های عربی که از آنچه که قبلاً در مصر اتفاق افتاد عمیقاً ناراضی هستند، حتی بیشتر از پیش از این تغییر هراس دارند. اما آنها هر چه فشار زیادتری بر روی خونتهای نظامی

در بزرگداشت دستاوردهای یک زندگی پر بار

مجموعه مقالاتی از منصور حکمت هفته حکمت ۲۰۱۱

نشریات خارج کشور حزب حکمتیست

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست

سردبیر: خالد حاج محمدی
www.hekmatist.com

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید

هفتگی
کمونیست

زنده باد سوسیالیسم